

## ترجمه مقدمه آثار الباقیه بیرونی

### مقدمه مترجم

تحقیق در زندگانی نوابغ کاریست بس ارزنده، بویژه آنهاییکه حیاتی ناشناخته دارند، از آنجمله است حکیم بزرگ، دانشمند عالیقدر، ریاضی‌دان و منجم شهیر شیخ‌الرئیس ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی متوفی ۴۴۰ هجری قمری که در حدود هزار سال از میلاد وی میگذرد و سی قدرش هم چنان مجهولست. خوشبختانه اکنون در فکر تشکیل هزاره‌ای جهت وی هستند بدینجهت در اندیشه پرداختن گوشه‌ای از زندگانی بیرونی برآمدم و با اشارات عزیز بیرونی بدین ترجمه دست زدم، تا نکات پراهمیتی که نویسنده مقدمه کتاب آثار الباقیه «زاخاو»<sup>۱</sup> آورده آشنائی کامل پیدا شود.

از آنجائیکه اینجانب شخصاً علاقه وافری بکارهای ابوریحان داشته و در ضمن باتخصص در کانی‌شناسی و مطالعاتی که در مورد تاریخ کانی‌شناسی (زمین‌شناسی) و بویژه «الجماهر» بیرونی بعمل آورده‌ام، خود را تا اندازه‌ئی آماده آن دیدم که دست بترجمه مقدمه آثار الباقیه بزنم.

کتاب آثار الباقیه چاپ «زاخاو» را از نزدیک نمیشناخیم بویژه بشیوه تحریر او هیچ‌گونه آشنائی نداشتم، بطوریکه از نوشته‌های نویسنده مستفاد میگردد این کتاب را در سال ۱۸۷۸ میلادی بپایان رسانیده، یعنی تقریباً در حدود یکصدسال پیش مطالعه و تحقیق را شروع نموده و اقدام به نوشتن کرده‌است. بطوریکه در مقدمه

۱- نام نویسنده در حقیقت در زبان «زاخاو» تلفظ میشود، یعنی اینکه حرف واو آن کاملاً تلفظ نمیشود البته برخی از محققین آنرا زاخاو ذکر کرده‌اند (م).

کتاب آمده است: «در سال ۱۸۶۹ از طرف کمیته انجمن ترجمه آثار شرقی پیشنهاد ترجمه این کتاب به او گردیده». پس از مطالعه متوجه گشتم که نویسنده اثر خود را به سبک قبل از ۱۹۰۱ تحریر نموده است.

«زاخاو» جملات بسیار طویل و ثقیل بکار میبرد که اکثراً مترجم و یا خواننده را بخصوص اگر آمادگی کافی نداشته باشد دچار اشتباه میکند، مضافاً در این بین بعضی لغات بچشم میخورد که در دیگر متون بعد از سال ۱۹۰۱ دیده نمیشود و یا عبارت دیگر تغییر تحریر داده است. مثلاً واژه «Gescheut» که امروزه صحیح آن «Gescheit» است. بر حسب تحریر گذشته در زبان آلمانی لغت اولی معنی ترسیده را میدهد (البته این واژه در زبان آلمانی باین فرم وجود ندارد). ولی با تحریر امروزی یعنی واژه دوم معنی عاقل، زیرک، دانا باهوش ... را میدهد.

طوفان نوح را در گذشته بصورت «Sündfluth» مینوشتند، ولی امروزه بصورت «Sinflut» نوشته می شود و غیره که از آوردن آنها خودداری میگردد. ضمناً در حین ترجمه مطالب به جملات و اصطلاحات یونانی، لاتین و گاهی فرانسه برخورد میگردم که بر مشکلات ترجمه میافزودند.

گواینکه مترجم مدعی نیست ترجمه این کتاب را بنحو احسن انجام داده است ولی تاجائیکه در قدرت و تسلط وی بوده است صحت و امانت مطالب را رعایت نموده، تاجائیکه گاهی همان جمله مصطاح آلمانی عیناً بفارسی ترجمه شده و در بعضی موارد توضیحاتی در پاورقی متن افزوده است، و این اکثراً در مورد مطالبی است که بنظر برای تسهیل مطالعه ترجمه ضرورت داشته است، در این صورت به پاورقی مترجم حرف (م) اضافه گردیده.

در اینجا برخورد واجب میدانم از عزیزان و دوستانی که در حین ترجمه کمک نموده اند تشکر نمایم.

دکتر محسن منوچهر دانائی

دانشکده علوم مشهد، بخش زمین شناسی

### دباجه مؤلف

کتابی که اکنون بصورت اولین انتشار چاپی تحت عنوان «آثار الباقیه عن القرون الخالیه» بنظر محققین میرسد، در حدود سال هزار میلادی توسط ابوریحان محمد بن احمد البیرونی متولد خوارزم که امروزه دارای نام خانوادگی خیره است در ارقانیا<sup>۳</sup> قسمت جنوبی سواحل دریای مازندران نوشته شده .

این کتاب شامل شرح حال ساسانه ها و حکومت های ملل تاریخی کهن سال، و متعلقات تاریخی و تکنیکی در خاورمیانه و نزدیک است . البته از هندیها و آرامنه در آن گفتگویی نشده . محرك اصلی من در قبول این کار پیشنهادی بود که Comite of Oriental Translation Fund در ۱۸۶۹ بمن کرده بود که این کتاب را به انگلیسی ترجمه نمایم . البته ترجمه آن مستازم مطالعه کامل بود .

باتوجه باین پیشنهاد و اعتقاد به پراهمیت بودن کتاب مصمم شدم که ابتدا آنرا بصورت اصلی خودش یعنی عربی منتشر نمایم .

معمولاً کتابهای تاریخ که به عربی نوشته میشوند در مرز نجوم و فقه الفقه عربی دور میزنند . بنابراین من بعنوان کسی که فقه الفقه میدانم سعی کردم که دشواریهای لغوی کتاب را برطرف نمایم، ولی مسائل نجومی را دوستانی که در این قسمت تخصص داشتند حل مینمودند .

و اکنون ترجمه انگلیسی کامل این کتاب هم در لندن چاپ میشود و در متن حاضر این فرصت خواهد بود که جزئیات مطالب کتاب را شرح داده و توضیحات لازم را ذکر نمایم .

وظیفه ام میدانم که سپاسگزاری خود را نسبت به وزارت فرهنگ و آموزش و آکادمی علوم سلطنتی وین ابراز نمایم ، که هر دوی این وزارتخانه ها از پائیز سال

۳- ارقانیا (Hyrcanian) به دریای مازندران میگفته اند، این نام بوسیله ارسطو و بیرونی بکار برده شده، گاهی ارقانیان هم گفته میشده. معجم البلدان، در پارسی قدیم بمعنی سرزمین گرگها آمده... دایرة المعارف بریتانیا (۲) .

۱۸۶۹ تا عید سال ۱۸۷۶ مکرراً آمادگی خود را جهت کمک بمن اعلام داشته‌اند و همیشه کلیه تقاضاهای من را بنحو احسن انجام دادند .  
 وهمینطور اداره موزه بریتانیا در لندن ، کتابخانه ملی پاریس ، کتابخانه سلطنتی لیدن و درخاتمه کتابخانه برلین که اجازه داده‌اند از نفیسه‌های پر ارزششان استفاده کنم ، سپاسگزاری را در وظیفه خود میدانم .  
 آقایان هنری رولینسون<sup>۴</sup> درلندن و شفر<sup>۵</sup> در پاریس ، که در این اثنا گنجینه‌های پر ارزش از مجموعه شخصی خودشان را در اختیار من گذاشته‌اند بزرگترین حق شناسی مرا بخود اختصاص داده‌اند. اطلاعات نجومی لازم را آقایان دکتر هولته شک<sup>۶</sup> و دکتر شرام<sup>۷</sup> در وین و آقایان همکاران پروفیسور فورستر<sup>۸</sup> و پروفیسور برونس<sup>۹</sup> در برلین با گشاده‌رویی در اختیارم قرار داده‌اند و آقای پروفیسور وستنفلد<sup>۱۰</sup> در گوتینگن که کار مرا از اول تا آخر با دقت تمام همراهی کرد و نظارت بر قسمت اعظم چاپ و تصحیح آنرا بعهده گرفته بدینوسیله تشکرات صمیمانه و قلبی‌ام را نسبت به آقایان نامبرده بیان میکنم .

### مقدمه مؤلف

#### ۱- شرح حال بیرونی :

درباره زندگی بیرونی اطلاع دقیقی در دست نیست. او اگرچه مانند معاصرش ابوعلی سینا دارای زندگی پراز حوادث و وقایع نبود اما مانند يك عالم مکتب‌خانه‌یی هم زندگی نمیکرد .

او چندین سال متوالی در ارشاد و سرنوشت وطن خود سهمیم بوده، و در

۵- Chr. Schefer

۴- Sir Henry Rawlinson

۷- Dr. Schram

۶- Dr. Holteschek

۹- Prof. Bruns

۸- Prof. Foerster

۱۰- Prof. Dr. Wuestenfeld

اثر معاشرت با شاهزادگان مقتدر آن زمان و مسافرت بکشورهای اسلامی و هندوستان که در آن زمان تقریباً ناشناخته بود بطور محسوسی بر معلومات خودش نسبت بدانشمندان معاصرش افزود، او واضح، کوتاه و پرمعنی مینویسد و سعی نمیکند که بیانش مبهم باشد و یا از مطالب خارج گردد، اگر چه سبکش بفرنج است . همانطور که خودش میگوید برای مبتدیان نمی نویسد ، بلکه برای عالمان . او کار خواننده را ساده نمیکند بلکه میخواهد خواننده با جدیت، از مطالب کوتاه راهی برای حل موضوعات سخت بیابد . او عقیده دارد که خوانندگان کتب او بایستی دارای اطلاعات وسیع و گوناگون باشند و برای همین است که بعضی از مسائل ویژه را تشریح میکند .

انتقادات این نویسنده گاهی چنان تند و پر حرارت بوده که باعث زیاد شدن دشمنانش در زمان حیاتش گردیده . آشنائی کامل او به ریاضی، نجوم، جغرافیا و فیزیک<sup>۱۱</sup> او را سرآمد معاصرانش ساخته بود ، لذا او را بطلمیوس عصر نامیدند . طبیعت او را بایک ادراک انتقادی مساح نمود که بسختی میتوان در شرق نظیر آنرا پیدا نمود، من معتقدم که در وجود او یک خصوصیت مدرن که بروح انتقادی قرن نوزدهم نزدیک است وجود داشته . او به جریان تاریخ زمان خود نظر افکنده و گاهی با یک حالت استهزا آمیز نامرئی بمطالب نگاه میکرد و در ضمن هیچ موقع سعی نمیکرده که نظریه های خردکننده خود را ملبس بفرم زیباتری نماید، بطوریکه از مقاله فهرستش هم ادراک میگردد قسمت اعظم آن مانند طبیعت بطلمیوس است .

بنابراین میتوان چنین استنباط کرد که او مورد علاقه شرح حال نویسان (بیبلوگرافان) نبوده ، مثلاً ابن خلکان یک کلمه هم یادی از او نمی کند .

۱۱ - S. Clément Mullet; Sur l'histoire naturelle et la physique chez les Arabes, Journal Asiatique 1858. Avril. May. S. 379 .

N. Khanikoff; Analysis and extracts of the Kitâb-Mîzân-alhikma, Jour. of the American Orient Society. Tom. VI S. 1 ff, 1860 .

متأسفانه کتاب تاریخ سرزمین خوارزم تألیف بیرونی تا امروز پیدانگردیده و گرنه از این کتاب میتوانستیم اطلاعات ذیقیمتی راجع به روابط بیرونی بدست آوریم. قسمتی از این کتاب را بیهقی تاریخ نویسر سلطان سبکتکین در کتاب خود آورده (کتابخانه هندوستان، تاریخ بیهقی بکوشش مورلی، کلکته ۱۸۶۲ صفحه ۱۲ (۱۸۳۴).

اگر برای من تحت شرایطی ممکن نمیبود که از تألیفات متقدمین خود رینود والیوت<sup>۱۳</sup>، دوسون<sup>۱۴</sup> (تاریخ هندوستان نوشته مورخین هندی، تألیف شده بوسیله دوسون بعد از فوت فقیدالیوت، جلد دوم صفحه ۱)<sup>۱۵</sup> اطلاعاتی کسب نمایم، و آنطور که آرزو میکردم سرنوشت بیرونی را بنویسم، می بایستی بهمین اندازه قناعت میکردم و شخصاً برای نوشتن سرگذشت او بامدارک تازه بی آشنا گردیدم. در مجموعه این کارها دو رساله از کتاب خطی لایدنر<sup>۱۶</sup> بنام گولیوس<sup>۱۷</sup> برایم بسیار نافع بود:

یکی نامه ای است بنام «الفهرست» و دیگری ضمیمه ایست از الفاضل نصرانی. در رساله اولی از صفحه ۳۳ تا ۴۸ کتاب منحصراً بفرده خطی که در کتابخانه های اروپا موجود است (بوسیله دوزی در کاتالوگ مجموعه کتابهای قدیمی شرقی آکادمی لوگدانوباتاوا جلد H صفحه ۲۹۶)<sup>۱۸</sup> چنین نوشته شده:

یکی از دوستان بیرونی از او تقاضا کرد که راجع به کارهای رازی با نام

Bibliotheca Indica, The Tarikh-i-Baihaki edited by W.H. Morley, ۱۲  
Calcuta 1862, S. 834. ff.

Elliot-Dowson ۱۴

Reinaud ۱۳

The History of India as told by its own historians. Edited from the ۱۵  
Posthumous papers of the late Sir H. M. Elliot by Prof. Dowson vol. II. S. 1. ff.

Golius ۱۷

Leydner ۱۶

R. P. A. Dozy; Catalogus Codicum orientalium Bibliothecae ۱۸  
Academiae Lugdano Batavae. vol. H. S. 296 .

کامل احمد بن زکریا بن یحیی الرازی متولد ری واقع در ماد<sup>۱۹</sup> و پیدایش پزشکی یونان مطالبی بیان دارد .

منبع اصلی که بیرونی برای تهیه این رساله یادآوری میکند کتابی است از مترجم معروف اسحق بن حنین متوفی در سال ۲۹۸ ه.ق حرانی مذهب و متولد حران، که درباره سرگذشت پزشکان معروف یونانی است (به مقاله وستنفلد تاریخ پزشکان و محققین علوم طبیعی اعراب گوئیگن . ۱۸۴ شماره ۷۱ مراجعه شود) . بیرونی پس از مطالعه درباره رازی هراس داشت که مبادا مخالفان رازی از این مقاله اش چنین استنباط کنند که او از طرفداران رازی است در صورتیکه او خود را نیز ایراداتی بر رازی داشته است . در مقاله رازی است در صورتیکه او خود کتاب اسرار مانی<sup>۲۰</sup> آورده شده، بیرونی چهل سال تمام دنبال این کتاب میگردد تا اینکه در خوارزم در مجموعه از کارهای مانی کتاب نامبرده را پیدانموده بعد از آنکه خلاصه‌یی از کتاب را استخراج میکند، چنین نتیجه میگیرد که رازی شیفته این کتاب گشته و فریب خورده در صورتیکه رازی يك فریبکار (شیاد) نبوده .

سپس بیرونی یادداشت‌هایی راجع به زندگانی رازی و فهرست کامل کارهای او می‌آورد<sup>۲۱</sup> و بعد جواب سؤال دوم یعنی پیدایش پزشکی یونانیان را میدهد ، که بوجد آمدن جهان را در دو حالت میدانند: اگر دنیا ابداع گردیده باشد و یا اینکه «بدون ابتدا» و «بدون انتها» باشد، توصیف پیدایش علوم و صنایع هم مختلف خواهد بود، آن دسته از فلاسفه که برای دنیا آغازی را معتقد هستند برای علوم و صنایع هم در زمان گذشته يك مبدأ و آغازی را ادعا میکنند .

در يك جدول اطلاعات تاریخی راجع به اسقلیبیوس اول<sup>۲۲</sup>، غورس<sup>۲۳</sup> مینوس<sup>۲۴</sup>

۱۹- (Median) یا ماد به نواحی الجبال گفته میشود. دائرة المعارف مصاحب (م) .

۲۰- نام کامل کتاب سفر الاسرار است . الفهرست ابن ندیم (م) .

۲۱- فهرست نامبرده در صفحات ۳۸ تا ۴۸ کتاب حاضر بوسیله Widemann از عربی به آلمانی

ترجمه گردیده (م) .

۲۴- مینوس ؟

۲۳- غورس ؟

۲۲- Asclepius I

برمانیدس<sup>۲۵</sup>، افلاطون، اسقلیبوس (من قیدار)<sup>۲۶</sup>، بقراط کوسی و جالینوس بر گامونی میدهد .

در این جدول او زمانها را نسبت بزمان اسقلیبوس اول حساب کرده و میگوید شاگردان این استادان بزرگ را نام نمی‌پریم چون بی‌فایده خواهد بود، در ضمن نامها را از مقالات سریانی و یونانی نتوانستم استخراج نمایم، چون مطمئن بودم بدینوسیله از نوشتن جملات غلط از نظر انشائی جلوگیری خواهد شد<sup>۲۷</sup> .

در ضمن تحقیق تاریخی درباره بقراط، اسقلیبوس دوم و جالینوس را در یک زمان از منابع تاریخ پارسی، مصری و رومی استخراج مینماید .

اسقلیبوس مکتشف پزشکی است، یا بقولی او پزشکی را از طریق ظهور یکی از خدایان آموخت و یا اینکه در اثر تجربه و مشاهده کشف نمود . البته بعد از مدتی که تعداد پزشکان زیادتر گردید و تشکیل یک صنف را دادند از طریق سوگند بین خودشان تصمیم گرفتند که اطلاعات پزشکی خود را به کسی جز فرزندانشان ندهند .

سپس تدریس لفظی پزشکی در مدارس رودوس<sup>۲۸</sup>، قبرس و کوس تشکیل میگردید. بقراط چون میترسید که اگر علم پزشکی بصورت لفظی انتقال یابد ممکن است مفقود شود، لذا این رسم قدیمی را شکست و اطلاعات خود را بصورت یک کتاب درآورد .

در نزد هندیها هم صنف پزشکی وجود دارد که البته در اثر گذشت زمان بصورت یک پدیده ممتاز درآمده داخل این گروه برهمنان نگهبان مذهب و قانون

Parmenides - ۲۵

۲۶ - اسقلیبوس (من قیدار) ؟

۲۷ - صفحه ۳۹ کتاب حاضر: ولنضع فی هذا الجدول مافی مقالة اسحق من المذكورین و سائر

احوالهم من غیر ان تذاکر تلامذتهم فلا فائدة فیہ اذلم ننقله من خط سریانی او یونانی بعیننا امانا من التصحیف .

Rhodos - ۲۸



با یک سیستم ویژه که آنرا «ودا»<sup>۲۹</sup> مینامند و منشأ آنرا بخدا نسبت میدهند از یکدیگر مطالب را به ارث میبرند، و نسل جدید مطالب را از متقدمین یاد گرفته و حفظ میکنند، آنها بکسی اجازه نمیدهند با سیستم آنها مشغول گردند و اجازه نمیدهند که مطالب را بصورت کتاب درآورند.

اما کمی قبل از زمان حاضر یکی از آنها از روی علاقه شخصی تمام رسوم را در یک کتاب ثبت نمود چون میترسید که در اثر بی توجهی انسانها فراموش گردد.<sup>۳۰</sup>

در ضمن بیرونی راجع به مللی صحبت میکند که سعی میکردند امراض را از طریق افسون و بیان بهبودی بخشند. آن دسته از فلاسفه که پیدایش جهان و همچنین علوم و صنایع را بدون ابتداء و ابدی می پندارند معتقدند که علوم و صنایع بدون ابتدا آمده و ازین میروند، بلند شده و می افتند.

راجع به تکرار حرکت دورانی علوم و صنایع که دائم باید از اول شروع گردد، هندیها دارای نظریاتی هستند که تشریح آن در این جا خارج از مطالب خواهد بود.

کتاب جرك<sup>۳۱</sup> یکی از قدیمترین کتب پزشکی است، نویسنده آن که کتاب هم بنام خود اوست یکی از همان مرتاض هائی است که نور الهی بر او تابیده، بطوریکه هندیها زمان او را می نویسند میتوان با زمان اسقلیبوس اول برابر دانست، که

۲۹- Vēda گاهی وید یا بید هم گفته میشود، معنی دانش مقدس میدهد، کتابی است که متون مذهبی مردم آریائی نژاد سرزمین هندوستان در آن گردآوری شده. از کتاب ادیان مذهبی و مکتبهای فلسفی هند ص ۳۱- و سر اکبر ص ۱۰۱ و ۷۳۸ (م).

۳۰- ص ۴۱ سطر ۵ کتاب حاضر: وعلیه الهند الی الاین حتی صارت تلك الطبقات بتقدم المهد اسبابا متمايزة والبراهمة منها قوام بدینهم يتوارثون کلاما یسمونه بید و بنسبونه الی الله تعالی و بأخذه الخلف عن السلف بالسمع والعلم ولا یرخصون لغيرهم فی مزاولته ولا یستحلون کتبه فی کتاب وبالقرب من زماننا انتدب احدهم لابناته وتفسیره فی کتاب لخوافه ضیاعه لفسادهم الناس.

۳۱- جرك (Caraka) این شخص را گارک یا گارکیام میگویند، در علم صاحب کمال بوده، ص ۲۸ کتاب سر اکبر (م).

قبلاً نیز یادآوری گردیده<sup>۳۲</sup>.

بیرونی در آخر این قسمت چنانکه بعدهم گفته خواهد شد چنین ادامه میدهد:  
همانطور که فهرست رازی را شروع کردم، مایل هستم فهرست کارهای  
خودم را تا پایان سال ۴۲۷ یعنی تا سن ۶۵ سالگی هج یا ۶۳ سالگی شمسی انجام  
داده‌ام بر حسب تقاضای تو بآن اضافه کنم و نام‌ها را تمام نمایم. «با وجود این خیلی  
مشاق هستم بدانم آیا تشریح رؤیاهای من بحقیقت خواهند پیوست، اگر چه  
چنین امیدی را ندارم».

متعاقب آن فهرست کارهای او می‌آید که در پائین بصورت اصلی (یعنی عربی)  
خواهم آورد بیرونی جمله را قطع میکند تا به رؤیای اشاره شده خود رجوع کند.  
هر انسانی که محتاج و فقیر باشد و هر اندازه که عاقل باشد، همیشه آرزوی نجات  
و اصلاح دارد و متوسل بآن میشود، که از آرزوها و از روی علائم برای خودش  
آینده بهتری بسازد.

بیرونی در یک حالت درماندگی بدیدن منجمین رفت که آینده‌ا را پیش‌بینی  
کنند و بگویند که چند سال دیگر زنده خواهد بود. بعضی‌ها گفتند ۱۶ سال و  
عده‌ای بطور نامعقول ۴۰ سال پیش‌بینی کردند، در صورتیکه او در آن وقت بیش  
از ۵۰ سال از سنش گذشته بود.

پس از چندی او بسختی مریض شد، و در یک زمان امراض متعددی باو روی  
آوردند بطوریکه قدرت حرکت از او سلب شده بود.

در این زمان خود را از دنیای اطرافش کنار کشید و در آخرین شب ۶۱  
سالگی اش خواب دید که اول ماه را در محلی که همیشه ظاهر میشود جستجو  
میکند، ولی نتوانست آنرا پیدا کند، در همان حال صدائی باو گفت «دست از ماه  
بکش تو ۱۹۰ مرتبه پسرش خواهی بود» این جمله باین معنی است که ۱۹۰ مرتبه

۳۲- ص ۴۲، سطر ۱۰ کتاب حاضر: وللهند فی هذه الادوار الاثبة علی الناس وعود الانتهاء فیها الی

الابتداء آراء لیس هذا موضع ذکرها و حکایتها و کتاب جرك فی الطب من اقدم کتبهم و صاحبہ المسمی  
الکتاب به من النساك العلمین المؤیدین عندهم و یثیرون من زمانه بالتقریب الی ما ان قیس الی ما  
تقدم قارب زمان اسقلیبوس الاول.

دیگر ماہ را خواهی دید یعنی ۱۵ سال و ۱۰ ماہ قمری .

اما بیرونی معتقد است که اشتیاقی باین زندگی طویل ندارد، چون از آخر زندگی او چیزی باقی نمانده، ولی میگوید انشاء الله آن اندازه زنده بماند که بتواند کارهایی را که ناتمام گذاشته بپایان برساند، بوژه آن کارهایی که پیش نویس شده اند تا بصورت پاکتویس دریاورد .

او سپس فهرست کارهای خود را ادامه داده در آخر یک ردیف از کارهایی را که دیگران بنام او منتشر کرده اند نام میبرد . ما باید «تحت عنوان نام او» مطالبی را بفهمیم که از افکار و منابع بیرونی استفاده شده است .

بعد از این مطالب در همان کتاب خطی در صفحات ۴۹-۶۵ ضمیمه اش با تیتراژ «المشاطه لرساله الفهرست» است که از ابراهیم بن محمد الفضل تبریزی میباشد رجوع کنید به کاتالوگ مجموعه کتابهای قدیمی شرقی آکادمی لوگدانوباتاوا جلد سوم صفحه ۱۰۴ .

الفضلنفر می خواهد درباره رؤیای بیرونی توضیحاتی بدهد، لذا تاریخ تولد او را نوشته در ضمن راجع به پیشگویی که بیرونی عمر طولانی خواهد کرد صحبت میکند و تاریخ فوتش را مینویسد و سپس درباره ارزش رؤیای او توضیح میدهد. بر حسب خوابی که بیرونی دید او بایستی ۱۹۰ ماه زندگی میکرد، در صورتیکه در حقیقت او ۱۸۹ ماه زندگی نمود الفضلنفر سعی میکند این اختلاف را روشن کند، لذا توضیحاتی چند راجع به پیشگویی بیرونی از منابع قدیمی و جدید می آورد (تنگلوشا القوقانی)<sup>۳۳</sup>، بطلمیوس، هندیها و کلدانیها ذوانای<sup>۳۴</sup> (آپولونیوس تیانیائی) هرمس بابلی هم نامیده میشود، ص ۵۸، خرنوخ<sup>۳۵</sup> ص ۵۹، هرمس تریمجیستوس، آراتوس .

در تعقیب این مطالب در صفحه های ۵۹ و ۶۰ کتاب حاضر از ساختمان برج

۳۳- در کتاب حاضر بهمین صورت عربی نوشته شده (تنگلوشا القوقانی)؟

۳۴- ذوانای. بهمین شکل در متن آلمانی آمده (م) ؟

۳۵- خرنوخ<sup>۳۵</sup> بهمین شکل در متن کتاب حاضر آمده ؟ (م) .

بابل و از جنگهای گردان (غولهای) ماقبل طوفان نوح صحبت میکند سپس میگوید که کتاب «سفر الجباره»<sup>۳۷</sup> که تألیف مانی است در آن مقداری زیاد درباره تاریخ غولها صحبت شده است و جزو آنها نام سام و نریمان دیده میشود. این دو نام را مانی میتواند از کتاب اوستای زرتشت آذربایجانی گرفته باشد. هندیها هم دارای یک چنین حدیثی میباشند که از آمدن باسدیو<sup>۳۷</sup> صحبت میکند و عقیده دارند: او آمد که جهانرا بهتر بنماید و غولها را در زمان بهارت<sup>۳۸</sup> از بین ببرد. بیاس<sup>۳۹</sup> ابن یرابش<sup>۴۰</sup> کتابی نوشت که دارای ۱۲۰ هزار بیت بر حسب قافیه خودشان بود، تمام آن از تاریخ غولها جنگها و احوال آنها گفتگو میکند<sup>۴۱</sup>.

الفضنفر در دنباله آن از بیرونی تمجید کرده و در ضمن یک انتقاد کوتاه هم بآن اضافه مینماید.

در آخرین قسمت که الفضنفر درباره چگونگی تحصیل خود مینویسد میگوید: اولین بار که با کتاب التفهیم بیرونی آشنا شدم چیزی نتوانستم بفهمم

- ۳۶- نام این کتاب از الفهرست ابن ندیم استخراج گردید، چون نام آلمانی آن "Riesen" بمعنی غولها بود. در آثار مانی کتابی به این نام آورده شده (م).
- ۳۷- باسدیو (Vasudeva): نام هشتمین مظهر از مظاهر دهگانه و پشنو یکی از خدایان است، و اسدیو هم گفته میشود. ص ۶۰ کتاب سر اکبر (م).
- ۳۸- بهارت یا بهرتی (Bharata) در کتاب مکتبهای فلسفی هند، بهاراتا را بمعنی هند هم میآورد ص ۲۳۷، کتاب سر اکبر (سر الاسرار) ص ۲۳ بهرتی نامیده و یکی از خدایان هندی است (م).
- ۳۹- Vyāsa در کتاب ترجمه اوپنیشدها درباره ویاسه ص ۱۴ مقدمه و در کتاب سر اکبر ص ۱۰۳ و ۶۲۴ توضیح کافی میدهد گاهی بیدها ویاسا هم گفته میشود (م).
- ۴۰- یرابش؟
- ۴۱- در ترجمه کتاب تاریخ علم اثر سارتن در پاورقی صفحه ۱۴۰ نامی از حماسه های خاوری برده میشود، منجمله مهاباراتا دارای ۲۲۰ هزار سطر، رامایانا ۴۸۰۰۰ سطر، شاهنامه فردوسی ۶۰ هزار بیت، مثنوی مولوی ۲۶۶۶۰ بیت (م).

ترجمه پانتجلی<sup>۴۲</sup> را بدست آوردم بازهم کاری پیش نبردم، در اینجا او معتقد است که بیرونی در نظر داشته که بایک سری مطالب نامفهوم و در عین حال بی اهمیت بر ارزش خود بیفزاید. اما بعدها او بوسیله معلمش ابوبکر التبریزی<sup>۴۳</sup> تعلیم گرفت بنحوی که بتواند نوشته‌های بیرونی را بیشتر درک کند.

الفضنفر با یک اشاره راجع به سبک بیرونی و توضیح رؤیای او، او را بسیار تمجید میکند. ابواسحق ابراهیم بن محمد التبریزی معروف به الفضنفر نویسنده این سطور یکی از شخصیت‌های ناشناخته است [نقل از کتاب خطی لایدر بنام گولیوس ۱۳۳ صفحات ۶۶-۶۸ که یک قسمت کوتاهی از صوان الحکمه ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی را استخراج کرده (کاتالوگ مجموعه کتابهای قدیمی شرقی صفحه ۲۹۳) بدست آوردیم]. تاریخ زندگی الفضنفر بین سالهای ۶۳۰-۶۹۳ ه.ق بوده که از اسناد زیر بدست آمده:

- ۱- بر حسب گفته خودش (گولیوس ۱۳۳ صفحه ۶۲ سطر ۱۲) او ۱۸۴ سال شمسی پس از مرگ بیرونی متولد شده، از آنجائی که فوت بیرونی را در سال ۴۴۰ ه.ق مینویسد، بنابراین باید بین سالهای ۶۲۹ تا ۶۳۰ ه.ق متولد شده باشد.
- ۲- در کتاب خطی (گولیوس ۱۳۳) بعد از نام الفضنفر جمله «قدس الله نفسه العزیز» وسیله شاگردش ابن الفلام الفونوی سال ۶۹۲ ه.ق نگاشته گردیده و این خود دلیل مطمئنی است بر اینکه -الفضنفر- در آن زمان در قید حیات نبوده. بغير از رساله فهرست بیرونی که ضمیمه‌ای از الفضنفر را دارد و خلاصه‌ای از تاریخ خوارزم که از بیهقی استخراج گردیده، توانستم بعضی یادداشتها را راجع به روابط نویسنده از متن کتاب «آثار الباقیه» خارج نمایم، که در زیر گفته خواهد

۴۲- Pātangali کتابی است دارای محتوی فلسفه دینی بسبک عرفانی، جغرافیا و علوم که بوسیله

بیرونی به عربی ترجمه گردیده و اخیراً در هند چاپ گردیده. از کتاب فی تحقیق مالهند چاپ هندوستان استخراج گردید (م).

۴۳- این دانشمند را توانستم بشناسم ولی بنظر میرسد که در آثار حاجی خلیفه VI ص ۲۸۴

صحبتی از او میشود.

شد ۴۴ .

## ۲- نام و تاریخ تولد بیرونی

برای اطمینان بیشتر درباره تاریخ تولد بیرونی بهتر است که جملاتی چند از مقاله فهرستش را بازگو کنیم: طبق این نوشته بیرونی متذکر شده :

همانطور که این نوشته را با فهرستی از آثار ابوبکر رازی شروع کردم مایل هستم نامه را با یکی از درخواستهای تو جواب داده و پایان برسانم و فهرستی از آثار خودم را که تا پایان سال جاری یعنی ۴۲۷ هـ ق و تا سن ۶۵ سالگی شمسی انجام داده بآن اضافه نمایم .

طبق گفتار مذکور اگر او در سال ۴۲۷ هـ ق ۶۵ ساله بوده پس بایستی تاریخ تولدش را در سال ۳۶۲ هـ ق (۳-۹۷۲ میلادی) دانست .

اما تاریخ دقیق تر تولدش را الفاضل در مقدمه فهرستش (گولویوس ۱۳۳ صفحه ۵) چنین توضیح داده که او صبح زود یعنی ۱۰ ساعت و ۴۰ دقیقه پس از غروب آفتاب روز پنجشنبه سوم ذی الحجه ۳۶۲ هـ ق (چهارم سپتامبر ۹۷۳ میلادی)<sup>۴۵</sup> برابر با روز مهر<sup>۴۶</sup> ۱۶ شهریور ۳۴۲ یزدگردی مطابق با چهارم ایلول<sup>۴۷</sup> ۱۲۸۴

۴۴- از همین نویسنده کتاب خطی التفهیم درموزه بریتانیا شماره ثبت ۷۶۹۷ بتاريخ ۶۸۵ هـ ق تحریر شده است .

۴۵- در بدو امر بنظر میرسد که چهارم سپتامبر برابر با ۱۶ شهریور نیست ولی طبق تغییراتی که در سال ۱۵۸۲ داده شد اول فروردین از ۱۶ مارس به ۲۱ مارس تبدیل گردیده بنابراین مطابقت روزها صحیح است. بکتابهای تطبیق سنوات تألیف یوسفی و شرح تقویمهای مختلف و مسئله کبیسه های جلالی تألیف ریحانی رجوع کنید. ولی سئوالی که پیش می آید سال شمسی ۳۴۲ نمیتواند با سال ۹۷۳ میلادی برابر باشد بلکه ۳۵۲ شمسی صحیح است. ولی طبق حسابی که در کتاب گاه شماری آمده سنه ۳۴۲ یا ۹۷۳ را درست میدانند . گاه شماری در ایران قدیم تألیف تقی زاده ۱۳۱۶ ص ۱۷۶ (م) .

۴۶- سی روزه ماه در تقویم قبل از اسلام در ایران هر کدام دارای نامی بودند که امروز هم در گاهنامه زرتشتی ها دیده میشود روز اول ماه هرمز روز سی ام انیران و روز شانزدهم همراه مهر نامیده میشود

(م) .

۴۷- ماه نهم شمسی بعضی از کشورهای عربی بین آب و تشرین اول، دارای ۳۵ روز، مطابق

اسکندرانی<sup>۴۸</sup> در شهر خوارزم بدنیا آمده است .

الفضنفر حتی میداند که تولد در صبح زود یعنی . ساعت و ۴ دقیقه<sup>۴۹</sup> بعد از غروب آفتاب اتفاق افتاده، او حالت نجومی آنرا دقیقاً چنین تشریح میکند :

فیقول (المصنف) ان مولد هذا الشخص العجیب النادر والبحر العمیق الزاهر والبدرا المنیر الباهر الخ. الإمام الشیخ الأستاذ رئیس الحکیم برهان الحق ابی الریحان محمد بن احمد البیرونی انارالله برهانه واسکن جنانه ورضی عنه وارضاه وجعل اعلى العالیین مشواه کان بمدينة خوارزم صبیحة یوم الخمیس ثالث ذی الحجة سنة اثنتین وستین وثلثمائة للهجرة وایامها ۱۲۸۲۵۴ وروز مهر السادس عشر من شهر یور ماه سنة اثنتین واربعمین وثلثمائة للفرس والیوم الرابع من ایول سنة الف ومائتین واربع وثمانین لليونانیین وهذا عدد ایامها ۶۸۹۵۵ و كانت الساعات المستویة للولادة من اول اللیل الی وقت الولادة ی م وكان الطالع وقتئذ الدرجة الثامنة من برج السنبلة الشمس فی الطالع یو کو و عطارد ایضاً فی الطالع فی الدرجة العشرين عند ذروة تدویره والرأس ایضاً فی الطالع کو والقمر علی دقیقة البیت الثالث والمشتري الخ. البته بدست آوردن جزئیات باین دقیقی از طریق الفضنفر موجب تعجب است<sup>۵۰</sup> در اکثر خانواده های ایرانی در قرون وسطی رسم بر این بوده که در هنگام تولد نوزاد حالت نجومی ستارگان را مطالعه نموده و تثبیت کنند، بنابراین اگر

→

سپتامبر فرنگی است، ضمناً ماه دوازدهم تقویم عرفی و ششمین ماه تقویم دینی یهود دارای ۲۹ روز است. از دائرة المعارف مصاحب (م) .

۴۸- سال اسکندرانی از اول اکتبر ۳۱۲ ق-م شروع شده، بآن تقویم سلوکیدی اسکندرانی هم میگویند (م) .

۴۹- در این روز مطابق تقویم غروب آفتاب یا اذان مغرب ساعت ۱۸/۰۴ است لذا ساعت ۵/۲۱ صبح روز بعد زمان تولد بدست می آید (م) .

۵۰- چون بیرونی در تاریخ دوم رجب ۴۴۰ هـ ق درس ۷۷ سالگی و ۷ ماه فوت کرده با کم کردن سن او از تاریخ مرگش تاریخ تولدش را میتوان حساب نمود .

الفضنفر به همچون تاریخ‌ثبتی دسترسی داشت بعد از ۳۰ سال می‌توانست اتفاقی را که نوشته و از آن صحبت میکند منبع مورد استفاده خود را نیز یادآوری نماید. احتمال هم دارد که او در اثر علم هیئت و حسابهای نجومی توانسته باشد این نتیجه را بگیرد چون با دو عمل مشخص میشود تاریخ تولد را بدست آورد زیرا از کم کردن طول عمر از تاریخ وفات این عدد مجهول بدست می‌آید. بعد میتوان حالت ستارگان را نسبت بیکدیگر در اوائل زندگی پیدانمود.

البته این نوع حساب کردن زیاد ساده و خالی از اشکال نیست، ولی در واقع چنین قابلیت را از الفضنفر و یا منجمین پیش‌از او میتوان انتظار داشت.

بیرونی در «شهر خوارزم» که پایتخت خوارزم و مقر حکومتی «ارک» شاهزادگان قدیمی شهر بوده متولد شده درباره وضع این شهر و خراب شدن آن بوسیله رود جیحون در مقاله «تاریخ و وقایع خوارزم قسمت اول» در جلسه گزارش آکادمی سلطنتی علوم دروین، آوریل ۱۸۷۳ جلد ۷۳ کلاسفیه فلسفه تاریخ صفحه ۴۹۰ دقیقاً صحبت نموده<sup>۵۱</sup>. و شاید از روی همین کیفیت توضیح داده شد بیرونی را گاهی «الخوارزمی» یا «اهل خوارزم» مینامند. نام دیگر او البیرونی است که سماعی در کتاب الأنساب خود آنرا چنین تفسیر کرده است<sup>۵۲</sup>:

۵۱- Sachau Zur geschichte und chronologie von Khawarizm I. in den Sitzungsberichten der Kaiserl. Akademie der Wissenschaften in Wien 1873 April, Band 73. Philosophisch-historische Classe S. 490 ff.

۵۲- بسیار خوشوقت شدم از اینکه توانستم این یادداشت را از کتاب خطی ۱۰۰۱ کتابخانه مدرسه Mehemet Köprülü استانبول بردارم، این کتاب خطی مجلد بزرگ با حروف کوچک ولی واضح بتاریخ ۹۱۵ هـ ق میباشد. و مطالب آن درباره جغرافی، تاریخ، علوم و بویژه خلافت شرقی دارای ارزش بی‌حسابی است و بوسیله سماعی (۵۰۶-۵۶۲ هـ ق) در هشت جلد نوشته شده که بندرت از آن نسخه برداری گردیده. بنظر ابن خلکان این کتاب بصورت ۳ جلدی بیش از همه نسخه‌ها از آن نسخه برداری شده کتاب خطی مدرسه کپرولو میبایستی خلاصه آن باشد بنظر میرسد که البوت این کتاب را می‌شناخته، رجوع کنید به تاریخ هندوستان قسمت دوم صفحه (مقدمه دوم).



«البیرونی بفتح الباء الموحده وسكون الیاء آخر الحروف و ضم الراء بعدها الواو فی آخرها نون هذه النسبه الی خارج خوارزم فان بها من یکون من خارج البلد ولا یکون من نفسها یقال له : فلان بیرونی است. و یقال بلغتهم انبیزکاست . والمشهور بهذه النسبه ابوریحان المنجم البیرونی» .

یعنی «البیرونی صفت بیرون و قسمت خارجی خوارزم بوده و این نسبت به کسانی داده میشود که در خود شهر متولد نشده باشند. مثلاً میگویند فلانی یک بیرونی است، دراهجه محلی گفته میشود فلانی انبیزکاست، معروفترین شخصیتی که این نام را داشت ابوریحان منجم بود» .

همین طور که توضیح داده شد بیرون را بمعنی «خارج از شهر» یا «خارج از شهرهای» خوارزم در مقابل داخل شهر تفسیر نمودم .

در این جا متوجه شباهت نام شهر ری یا رازی (Rhage) شدم. بطوریکه بلاذری هم در کتاب فتوح البلدان صفحه ۳۱۹ نوشته :

ری از دو قسمت تشکیل یافته بود داخل شهر «المدينة الداخلة» که اطراف آن خندق و بارویی ایجاد شده بود و خارج شهر «المدينة الخارجة» که فارسی آن بیرون است .

البته دوستم لرش<sup>۵۳</sup> در مجله روسی روو ۱۸۷۶ سال پنجم جلد ۱۲ ص ۵۶۶<sup>۵۴</sup> که بوسیله Roetger در پترزبورگ منتشر شده برخلاف این نظریه را دارد، او لغت بیرون را یک ناحیه خارج از شهر اتلاق میکند که امروز هم در زبان فارسی بخارایی مصطاح است .

من در سال ۱۸۰۸ در بخارا شنیدم، چنانچه صحبت از یک پارسی بخارایی باشد ابتدا مشخص میکنند که از خود شهر یا از اطراف شهر میباشد . در حالت اول میگویند که فلانی از داخل بخارا یا اندرون بخارا است و در حالت دوم از بیرون بخارا یا خارج بخارا است. طبق گزارش سمعانی لغت بیرون با یای مجهول

تلفظ میشود یعنی برون، و همین تلفظ را در هفت قلزِم<sup>۵۵</sup> (بیبلیوتکا اسپرنگر یانا شماره ۱۵۳۹-۱۵۴۵ جلد اول ص ۲۱۵)<sup>۵۶</sup> میتوان مشاهده نمود. بیرون آمدن اول بمشاه تحتانی مجهول رسیده و ضم رای مهمله به او رسیده سکون نون. اگرچه منشأ این لغت برای من ناآشناست اما منشأ اسمی که این صفت از آن مشتق شده بنظر میرسد که در پارسی و لهجه‌های معروف ایرانی وجود نداشته و یا اینکه یک لغت ارمنی *վրայ*<sup>۵۷</sup> مشتق از *վրայ*<sup>۵۷</sup> «صحرا یا مزرعه آزاد» در مقابل شهر می باشد؟ رجوع کنید به *Matth. 6, 30* . *Վրայի Ի Նահապետ* «علف در صحرا (مزرعه)» بنابراین منشأ لغت برون بایستی بیابان *Selvatico*<sup>۵۸</sup> «بیرون در صحرا (مزرعه) آزاد وجود دارد» معنی دهد.

یک چنین برداشتی را مولر در تداعی معانی لغت *արմացն*<sup>۵۹</sup> «بیرون» مشتق از *ար*<sup>۵۹</sup> توضیح میدهد. رجوع کنید به:

(America V. Sitzungsberichte der Wiener Academie der Wissenschaften 1877 October S. 12, 13.)

بدلیل تعمق‌های پیش خود را مجاز دانستم که اصطلاح امروزی فارسی بیرون ویا البیرونی را حذف نمایم. از روابط خانوادگی نویسنده و تحصیلات و معلمینش چیزی در دست نیست. او فقط یکبار از استادش ابونصر منصور علی بن عراق از موالی امیرالمؤمنین (آثارالباقیه ص ۱۸۴ سطر ۲۰) نام میبرد، که از این عالم در پائین صحبت خواهد آمد.

۵۵- هفت قلزِم: لغات نامه پارسی از قبول محمد است که بغلط به پادشاه «اود» یعنی غازی‌الدین حیدر نسبت داده‌اند این کتاب در سال ۱۸۲۲ در هندوستان چاپ شده رجوع کنید به برهان قاطع و تاریخ ادبیات فارسی هرمان اته (م).

۵۶- Bibliotheca Sprengeriana nr. 1539-1545 B. 1 S. 215.

۵۷- درباره لغات ارمنی در آخر مقاله توضیح داده خواهد شد (م).

۵۸- لغت لاتین *Selvatico* را میتوان به بیابان یا بیرون در صحرا معنی کرد. البته گاهی معنی وحشی هم میدهد (م).

۵۹- به آخر مقاله مراجعه گردد (م).

ما بیرونی را بعداً در خارج از خوارزم بعنوان نویسنده آثار الباقیه پیدا میکنیم. چرا او سرزمین پدری خود را ترك نمود معمولاً سکوت میگردد. در اینجا باید توجه شود که در سال ۳۸۵ هـ.ق زمانی که ۲۳ ساله بود و تا وقتی که قدرت کشوری بین سلسله شاهان قدیم و فرمانداران شاهان سامانی<sup>۶۰</sup> تقسیم گردیده بود تغییرات سیاسی فاحشی در وطنش بوجود آمده بود که ممکن است در سرنوشت او تأثیر گذاشته باشد.

در همین سالها بعد از آنکه آخرین سلطان سلسله قبل ازین رفت، سامانیان قدرت سرزمین را در دست گرفته و بنظر میرسد که از همین زمان دیگر خوارزم موطن بیرونی نبوده بلکه در شهر گرگانج پایتخت سرزمین واقع در قسمت شمالی میزیسته. راجع به چگونگی روابط او به مقاله ای که در بالا تحت عنوان تاریخ و وقایع خوارزم قسمت اول ص ۴۹۹ و ۵۰۰ نوشته ام مراجعه نمایند.

### ۳- تاریخ تألیف آثار الباقیه

کتاب آثار الباقیه اولین تألیف این نویسنده نبود چونکه از آثار دیگرش در این کتاب نام میرسد ص ۲۵ سطر ۱۶ و در چند جای دیگر کتابهای زیر را نام برده:

کتاب استشهاد باختلاف الارصاد صفحات ۱، ۲۵، ۱۸۵ به ترتیب سطور ۱، ۱۶، ۶۴.

- کتاب تجرید الشعاعات والانوار ص ۱ سطر ۸.
  - کتاب التنبیه علی صناعة التمویه ص ۷۹، سطر ۱۹.
  - کتاب الشموس الشافیة للنفوس ص ۷۹، سطر ۲۰.
  - کتاب الأرقام ص ۱۳۸ سطر ۱۱.
  - کتاب فی اخبار القرامطه والمبیطه ص ۲۱۱ سطر ۱۶ ص ۲۱۳ سطر ۷.
  - ترجمه از فارسی - درباره مشاجراتش با ابن سینا ص ۲۵۷ سطر ۴.
  - کتاب فی استیعاب الوجوه الممكنه فی صنعه الاصلرلاب ص ۳۵۷ سطر ۲۰.
- و نام دو کتاب علمی را که در آینده خواهد نوشت نام میرسد:

۶۰- منظور کشمکشهایی است که بین صفاریان و سامانیان وجود داشته (م).

کتاب فی النموزارات ص ۲۹۵ سطر ۶ .

کتاب العجائب الطبیعیه والفرائب الصناعیه ص ۲۳۰ سطر ۷ .

هدیه کتاب به سلطان گرگان یا ارقانیا قابوس بن وشمگیر شمس المعالی بستگی به شرایط و زمان طرح کتاب داشته. این شخص چهارمین سلطان از اعقاب سلسله آل زیار میباشد که اصلاً اهل گرگان بوده. این سلسله در حدود ۱۵۵ سال در گرگان و گاهی سرزمین های دیگر کوهستانی واقع در جنوب دریای مازندران مانند گیلان، طبرستان، کوهستان و قسمتی از الجبال<sup>۶۱</sup> یا ماد حکومت می کردند. مؤسس این سلسله که مرداویج بود در سال ۳۱۵ ه.ق از سرداری لشکر به سلطانی خودمختار تبدیل گردید .

فهرست جانشینان این خانواده مطابق نوشته منجم باشی (منتشر در استانبول

جلد دوم صفحات ۴۷۸-۴۸۲) بدین قرار است :

مرداویج بن زیار مردانشاه گیلانی	۳۱۶-۳۲۳ ه.ق
وشمگیر مرداویج	۳۲۳-۳۵۷ ه.ق
ظہیر الدوله بیستون بن وشمگیر	۳۵۷-۳۶۶ ه.ق
شمس المعالی قابوس بن وشمگیر	۳۶۶-۳۷۱ و ۳۸۸-۴۰۳ ه.ق
منوچهر بن قابوس	۴۰۳-۴۲۰ ه.ق
نوشیروان بن منوچهر	۴۲۰-۴۴۱ ه.ق
کاوس پسر عموی نوشیروان	۴۴۱-۴۶۲ ه.ق
گیلان شاه بن کاوس	۴۶۲-۴۷۰ ه.ق

شرایط زمانی برای اینکه این سلسله بیک قدرت بزرگ تبدیل شود زیاد مناسب نبود زیرا سرزمین آنها بین دو همسایه مقتدر آل بویه در غرب با مراکز اصفهان و بغداد و سامانیان در شرق با مراکز سمرقند و بخارا قرار گرفته بود. در ضمن در دهه

۶۱- الجبال به ناحیه کوهستانی ایران که بعداً به عراق عجم تبدیل گردیده اطلاق میشد که شامل کویر خراسان، فارس و قسمتی از آذربایجان، کوه های البرز و خوزستان بود ولایت ماد هم گفته میشده که البته ری و تهران را باید جزو جبال آورد. در بعضی مواقع تا حتی ولایت کوهستانی خراسان بین هرات و نیشابور را هم جزو جبال بشمار می آوردند. از دائرة المعارف مصاحب (م) .

ماقبل آخر قرن چهارم هجری سبکتکین از مرکز حکومتی غزنه بجای سلسله سامانیان قرار گرفت . بنا براین اگر آل بویه از غرب حمله میکردند شاهزادگان آل زیار به سامانیان متوسل شده و سامانیان به حکام سرزمینهای نیمه شرقی خود (خراسان) دستور میدادند که بزور اسلحه سرزمینهای پناهندگان را پس گرفته بآنها برگردانند .

از امرای مذکور چهار امیر اولی از استقلال سرزمینهای خود راضی بودند در صورتیکه منوچهر و نوشیروان بخاطر توجه و عنایتی که غزنویان بآنها داشتند سلطنت میکردند و از این رو بنام آنها خطبه میخواندند . ولی دوامیر آخری کاوس و گیلانشاه در اثر پاشیده شدن سلسله غزنویان از بند آنها آزاد شدند اما دیگر دارای نفوذ زیادی نبودند چون فقط قدرت آنها به قسمتی از جبال منتهی میشد . سپس بجای آل زیار سلاجقه و اسماعیلیان بفرماندهی حسن صباح که بر قلاع خود تسلط داشتند روی کار آمدند، لذا بدون هیچ گونه واقعه مهمی سلسله آل زیار از صحنه تاریخ محو گردید . و اما آنچه که بزمان سلطنت قابوس و شمشگیر مربوط میگردد خدمت بیرونی در دربار او میباشد که دارای زندگانی متنوع و ناراحتی بود .

هنوز مدتی از جاوس قابوس نگذشته بود که اختلافاتی در سلسله آل بویه بوجود آمد، بدین ترتیب پس از آنکه عضدالدوله قدرت را بدست گرفت برادرش فخرالدوله را برکنار نمود .

فخرالدوله به قابوس پناهنده شده سپس عضدالدوله درخواست استرداد برادر فراری خود را نمود ولی چون قابوس خودداری کرد عضدالدوله با لشکر خود بآن سمت حرکت کرده و پس از آنکه قابوس را شکست داد سرزمینهای او را تصرف نمود .

در همین زمان قابوس همراه پناهنده خودش به نیشابور فرار کرد . حسام الدوله تاش آن دورا با مهربانی پذیرفت (۳۷۱ هـ.ق)، حسام الدوله سعی کرد تا امیر فراری را به سرزمین هایش برگرداند، اما شکست خورده و سعی بیشتری

نمود. تا اینکه تاش را به بخارا خواندند تا صدارت عظمی را به او بدهند او هم هردو پناهنده را با خود همراه نمود.

بدین ترتیب قابوس بعد از ۵ سال سلطنت سلطانی بود بدون تاج و تخت که ۱۷ سال بعنوان پناهنده سیاسی در بلاد سامانیان و تحت حمایت آنها قرار داشت.

کمی بعد یعنی در سال ۳۷۲ هـ ق عضدالدوله فوت کرد و برادر فراری او فخرالدوله از غرب عزیمت کرده و با کمک طرفداران خانواده اش سرزمین های قابوس یعنی گرگان و طبرستان را فتح میکند، بر حسب گزارشی که داده شده فخرالدوله تصمیم داشته سرزمینهای قابوس را پس بدهد ولی وزیر او صاحب بن عباد او را از این عمل بزرگوارانه منصرف ساخت. فخرالدوله تا آخر عمر بدون مزاحمت بر آن سرزمینها حکومت کرد (۳۸۸ هـ ق).

پس از این تاریخ قابوس به وطنش باز میگردد و بعد از هفده سال حرمان سرزمینهای خودش را پس گرفته و مدت ۱۵ سال مدعی تاج و تخت پدرش میگردد، اصل اول سیاست او بی خطر کردن افراد مزاحم بود، و در ضمن رعایت حقوق اطرافیان برای او نا آشنا بود، در همین زمان لشکرش به او قیام نموده و پسرش منوچهر را که حاکم طبرستان بود بجای او بسطنت نشانند و در ضمن قابوس را در قلعه ای زندانی کرده و پس از مدتی در سال ۴۰۳ هـ ق بقتل رساندند.

بیرونی از این امیر در صفحه ۳ سطر ۱۰ و صفحات ۱۳۴ به ترتیب سطور ۲۳ و ۹ و در آخرین قسمت کتاب صفحه ۳۶۲ سطر ۹ یاد میکند. چنین بنظر میرسد که بیرونی برای مدت زیادی در خدمت این امیر بوده و آثار الباقیه را نوشته و در همانجا گزارش میدهد که کتاب دیگری را باو تقدیم نموده ام یعنی تجرید الشاعات و الانوار صفحه ۱۰ سطر ۸ و ۹.

بیرونی در صفحه ۳۳۸ سطر ۱۲ مینویسد در زمانی که افتخار خدمت سلطنتی را نداشته یک بار در ری مباحثه با یک منجم داشته و در ضمن گرفتار و

پریشان بوده<sup>۶۲</sup>. شاید این مطالب چنین معنی دهد که او در آن زمان هنوز در خدمت سلطان<sup>۶۳</sup> نبود یا اینکه مورد غضب و یا اینکه در درباری خدمت نمی کرده و البته اینکه او بعد از این زمان و یا قبل از آن در خدمت دربار بوده مطلبی است که درک آن از روی جملات آثار الباقیه مشکل است.

باید دانست که بیرونی در چه تاریخی کتابش را به قابوس هدیه کرده؟ زیرا در اولین دوره حکومت قابوس (۳۶۶-۳۷۱ ه.ق) این مطالب غیر ممکن بنظر می‌رسد چون بیرونی در سال ۳۷۱ ه.ق ۹ ساله بوده است. در زمان تبعید قابوس هم (۳۷۱-۳۸۸) غیر ممکن است زیرا در سراسر این کتاب از سلطان حاکم صحبت کرده و از خداوند می‌خواهد که رحمت حکومت را بر رعایا طویل گرداند.

بنابراین برای هدیه کتاب فقط زمانی باقی میماند که کتاب نوشته شده و آن همان دوران دوم سلطنت قابوس یعنی ۳۸۸-۴۰۳ ه.ق می‌باشد.

\* \* \*

از توضیحی که بیرونی در صفحه ۴۰ سطر ۲ این کتاب می‌دهد میتوان با اطمینان درک نمود که آنرا قبل از سال ۳۸۲ ه.ق ننوشته زیرا در آن زمان (فی زماننا) ابوعلی ابن نصر بن معاد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله حکومت می‌کرده و این شخص بدنام‌ترین خلیفه فاطمی مصری بوده و بعقیده عده‌ای او مؤسس طایفه دروزیه<sup>۶۴</sup> در لبنان می‌باشد. الحکیم در سالهای ۳۸۶-۴۱۱ حکومت می‌کرده است<sup>۶۵</sup>.

۶۲ و ۶۳- در این مباحثه ابن منجم بیرونی را تحقیر و تکذیب کرده در ضمن خودش را بالا میبرد. البته بعدها ابن منجم بیرونی را قبول دارد. در ضمن در اینجا روی صحبت باشم المعالی است (م).  
۶۴- دروزیه - طایفه‌ای با عقاید و آداب خاص در لبنان و سوریه بخصوص دمشق و جبل حوران سکونت دارند و خود را موحدون می‌خوانند و دارای رنگ عقاید باطنیه و اسماعیلیه می‌باشند. حاکم خلیفه فاطمی را خدای خود دانسته مرگ او را انکار میکنند. درباره اصل آنها اختلاف نظر می‌باشد. از دائرة المعارف مصاحب (م).

۶۵- بعلاوه در چند واقعه در سالهای ۳۸۲ ه.ق (ص ۱۳۴ سطر ۳۰) سال ۳۸۴ (ص ۳۵، سطر ۱۷)

با همه اینکه دارای مدرک دقیقی نیستیم تا تاریخ شروع کتاب را دقیقاً (۳۸۸ هـ.ق) تعیین کنیم<sup>۶۶</sup> اما چون بیرونی در سالهای ۴۰۰ تا ۴۰۳ هـ.ق نمیتوانسته در گرگان در خدمت سلطان باشد بنابراین نوشتن آثارالباقیه در فاصله ۱۲ سال یعنی ۳۸۸ تا ۴۰۰ هـ.ق بوده است.

\* \* \*

میتوان چنین حدس زد که يك تاريخ نويس و منجم سالی را که مشغول نوشتن بوده، وضعیت نجومی زمان تألیف را بعنوان مثال قید نماید. اما او ممکن است بواسطه حساب‌گری و منافع شخصی برای کتاب‌خود تاریخ گذشته و یا آینده را انتخاب کند. برای مثال اگر بیرونی محل طلوع و غروب را بسال اسکندرانی ۱۳۰۰ یا ۹-۳۷۸ هـ.ق (ص ۳۴۶ سطر ۲۰) و اگر طلوع کوکب غمیصاء را برای همان سال حساب کرده باشد (ص ۳۴۳ سطر ۶) بنابراین این سال با ۱۶ تا ۱۷ سالگی نویسنده برابر بوده، پس طی دلایلی که در بالا آورده شده تاریخ خاتمه کتاب دیرتر خواهد بود.

همین دلیل را هم میتوان برای سال ۱۳۰۵ اسکندرانی یا ۴-۳۸۳ هـ.ق که بیرونی در جدول<sup>۶۷</sup> خود برای مقایسه با مبدأ تاریخ عبری یا مبدأ تاریخ اسکندرانی آورده ارائه نمود (ص ۱۶۲). سالی که او کتاب (آثارالباقیه) را پایان رسانده سال اسکندرانی ۱۳۱۱ برابر ۱۰۰۰ میلادی مطابق ۱-۳۹۰ هـ.ق<sup>۶۸</sup> است. و چنین نتیجه گرفته می‌شود:

→  
وسال ۲۸۵ (ص ۳۶، سطر ۵) ذکر میکند.

۶۶- ابتدای دوره دوم سلطنت قابوس و شمشیر ۳۸۸ هـ.ق و پایان سلطنت او ۴۰۳ هـ.ق بوده (م).

۶۷- این جدول دارای نام جدول العلامات یا جدول کیفیات است (م).

۶۸- نویسنده در صفحات ۱۴۳ و ۱۴۴ کتاب حاضر فهرستی از نامهای سلاطین، رجال دولتی و امرای

لشکری با اضافه درجات آنها آورده که از سلسله قرامطه، آل بویه، غزنویان، سیمجور و غیره صحبت میکند.

این فهرست مارا تا سال ۳۹۰ هـ.ق هدایت میکند.



در قسمت آخر تقوفات<sup>۶۹</sup> یهودیان (ص ۱۹۴)<sup>۷۰</sup> انتقادی بر تئوری تقوفه عبری، یعنی بر روش حسابکردن مبدأ تاریخشان کرده و ثابت میکند که این تئوری دارای ارزش علمی نمی‌باشد. مطابق تئوری عبری حساب‌گردش یکسال خورشیدی که دارای بزرگترین قطر مداری است (Solsital)<sup>۷۱</sup> و زمانی که شب‌وروز دارای زمان برابر هستند (Aequinoctial)<sup>۷۲</sup> با اندازه حقیقی نجومی آن کمی تفاوت داشته و برای اینکه مثالی زده باشد مبدأ سال را به دو روش حساب نموده و سال ۱۳۱۱ اسکندرانی را بدست آورده است که در همه جا از «سال ما» نام میبرد، یعنی مطابق اصطلاح لغوی عربی «سال حاضر» (ص ۱۹۴ سطور ۴ و ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۸)، اما اصطلاح «سنتنا هذ» بمعنی امسال که يك لغت دوپهلواست، پیش نمی‌آید. در مقابل میتوان چنین توضیح داد: بیرونی بعد از آنکه یکبار سال ۱۳۱۱ اسکندرانی را برای مثال انتخاب کرد متعاقباً به اصطلاح «سال ما» یعنی «سالی که از طرف ما بعنوان مثال آورده شده یا همان سال مذکور» متوسل میگردد (ص ۱۹۴ سطر ۹).

چنین توضیحی را نمیتوان از بیرونی دانست: چون این جمله «بطور کلی» با زبان عربی مطابقت نمیکند و یا اگر بتوان انتخاب یکسال اختیاری را که او در مثالهای خودش آورده قبول نمود میتوان گفت که او هیچ موقع اصطلاح «سال ما» را بکار نمیبرد «بلکه سال مفروضه» السنة المفروضه یا يك اصطلاح متشابهی را بکار میبرد.

ولی بهر حال بیرونی ۲۹ سال (قمری) داشت که کتاب آثار الباقیه را به پایان رسانیده.

۶۹- تقوفات جمع تقوفه به لغت عبری اول هريك از چهار قسمت سال را گویند. (م)

۷۰- متأسفانه آخرین قسمت این مقاله مفقود گردیده، هم چنین قسمت اول مقاله یونان که در دنباله آن است.

۷۱- خورشید در زمانی از سال دارای بزرگترین فاصله مداری در جنوب و شمال است، تابستان اول تیز و زمستان اول دی (م).

۷۲- شب و روز برابر، در این حالت خورشید از دو نقطه اول بهار و پائیز میگذرد (م).

\* \* \*

مطالب دیگری که ما از آثارالباقیه راجع به روابط نویسنده بدست میآوریم خیلی قلیل است او در جاهای متعددی از توقف خود در گرگان، بخصوص در ماههای تابستان یاد کرده و در این زمان یعنی موقعی که خورشید در برج جدی است، پشه‌ها در آنجا مزاحمش گردیده بودند (ص ۲۴۷ سطر ۱۴)، در آنجا مردم برای او مطالبی را گفتند که يك يهودی همان را باو گفته بود<sup>۷۳</sup>.

و گاهی هم این نویسنده از موطن اصلی خودش خوارزم یاد میکند و میگوید: پیش مادر خوارزم اغاب بیش از موقع باران میبارد (ص ۲۴۵ سطر ۱۶) این روزها ایام سردی است که من در خوارزم دیدم (ص ۲۵ سطر ۵). در ضمن از انهدام کاخ شهر پدری خود در صفحه ۳۵ سطر ۷ گفتگو میکند<sup>۷۴</sup>.

درباره توقفش در نقاط دیگر، از دوشهر صحبت میکند:

در صفحه ۲۶۴ سطر ۱۵ چنین تعریف کرده که از مردم مهرگان ادعایی را شنیده<sup>۷۵</sup> ... مهرگان قصبه‌چه‌ای بوده مابین نیشابور و سرحد گرگان. رجوع شود به یاقوت حموی جلد اول ص ۲۴۶ سطر ۲۱.

و همینطور در ص ۳۳۸ سطر ۱۲ از سفرش به ری گفتگو کرده و در همین صفحه (سطر ۲۰) و در ص ۲۳۰ سطر ۹ می‌نویسد که پریشان بوده و در ضمن مباحثه‌ای با يك منجم در ری داشته و آن منجم او را تحقیر کرده است (خودش را بالا گرفته).

و در این باره می‌نویسد که در همان اوقات از تمام جهات امتحان میشدم و

۷۳- تعریفی است که یعقوب بن موسی تفرشی یهودی در گرگان راجع به حضرت موسی و چگونگی

الحاد بنی اسرائیل و پیروی از هارون نمود (م).

۷۴- نام این قلعه فیر بوده که رودجیحون آنرا ویران نمود (م).

۷۵- در محلی بنام فیلان نزدیک مهرگان صفحه‌ای در کوه‌کنده شده که همواره از آن آب می‌آید،

و در هوای سرد آب یخ زده و طول آن بطرف پائین زیاد میگردد، اهالی میگویند اگر با کلنگ بر آن بزنیم

جای کلنگ از آب خشک میشود و آب زیاد نمیکردد... (م).

در يك حالت پریشانی بودم. بعد که آزمایشاتش تا اندازه‌ای کمتر شد رفتار او (منجم مذکور) با من دوستانه‌تر گردید (ص ۳۳۸ سطر ۲۰) و همچنین در صفحه ۲۳۰ سطر ۹ می‌گوید «مایل هستم کتابی در این باره بنویسم»<sup>۷۶</sup> اگر خداوند عمری بدهد (در متن عربی کتاب حاضر بجای شاء باید نساء خوانده شود) و از روی رحمت من را از حوادث نفسانی مصون بدارد «انه قدیر علیم». متأسفانه از بحث کوتاه او نمیتوان بخوبی درک کرد که این پریشانی‌ها جسمانی یا روانی بوده و یا معلول احتیاجات مالی بوده است.

از صفحه ۶۸ سطر ۱۷ و ص ۱۳ سطرهای ۳ و ۴ آثار الباقیه چنین برمی‌آید زمانی که بیرونی این کتاب را مینوشته درباره هندوستان و تاریخ آن اطلاع دقیقی نداشته است. و راجع به عقاید مذهبی او چنین بنظر میرسد که دارای تمایلات شیعی بوده است.

او درباره شیعه زیدیه می‌گوید: «خداوند حافظ اصحاب باشد»<sup>۷۷</sup>. امامان و علویان را بنام «سید و سادات رسول علیه وعلیهم السلام» ذکر میکند ص ۶۷ سطر ۹. یکی از دلایل شیعه بودن او ارادت مخصوصش به خاندان علی میباشد. این مطلب را در تقویم روزهای دینی مسلمانان در ص ۳۲۸ میتوان مطالعه نمود.

چنانچه در صفحه ۳۲۸ سطر ۹ تا ۱۱ کتاب حاضر چنان از شهادت حسین و اصحاب او صحبت میکند که هرگز نمیتوان تصور نمود که این جملات از تراوشات مغز يك سنی باشد.

و همینطور مضحك بنظر میرسد وقتی که بیرونی به یزید بن معاویه از روی تنفر محض در جمله «فوضعه بین یزیدیه و نقر الخ» لقب را کنار گذاشته و به او فقط یزید می‌گوید!

نکته مهم اینکه بسیاری از تعصبات مذهبی را که عده‌ای از مسلمانان دارا می‌باشند در مقالات بیرونی کمتر می‌بینیم. او مثل بسیاری از شخصیت‌های

۷۶- کتابی بر رد نیرنگها و طلسمات خواهم نوشت که از قلوب شکاکین رفع شک کند (م).

۷۷- اصحابهم رضوان الله علیهم (م).

مهم معاصرش دارای احساسات عمیق ملی بوده او را اعراب را فقط بعنوان مضمحل کننده عظمت ایران دانسته و ملت ایران را در مقابل آنهایی که از صحرای عربستان «بربرهای نادان» آمده و شوکت ساسانیان را منهدم نموده اند قرار میدهد. فکر اینکه ایران روزی قدرت جهانی بوده به نظرش مقدس آمده و نفرتِ بخصوصی نسبت به قتیبه بن مسلم فاتح خوارزم دارد، مکرراً می نویسد که او چگونه تمدن و وطنش را منهدم نمود (ص ۳۵ سطر ۱۹، ص ۳۶ سطر ۲ و ص ۴۸ سطر ۱۳). و پس از آنکه عبدالله بن مسلم بن قتیبه در کتابی<sup>۷۸</sup> سعی کرده بود که برتری اعراب را نسبت به ایرانیان ثابت کند، بیرونی متذکر میشود او بی غرض نبوده و نفرتی نسبت به ایرانیان داشته (ص ۲۳۹ سطور ۷ و ۸). و در همین مورد بیرونی او را متوجه قسمتی از قرآن نموده که خداوند اعراب را توبیخ میکند.

و در تأیید این موضوع از سوره ۹ آیه ۹۸ استفاده کرده که میگوید:

اعراب بیابانی بی دین ترین و ریاکارترین اعراب هستند که سزاوار اطلاع از احکام خداوند از طریق پیغمبر او نمی باشند، خداوند عالم و داناست<sup>۷۹</sup>.

۷۸- نام آن کتاب که بوسیله ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه جایی نوشته شده مناظر النجوم است

(م)

۷۹- ترجمه سوره توبه چنین است: عربها در کفر و نفاق سخت تر هستند و از دیگران سزاوارترند

که حدود احکام خداوند را ندانند (م).



